



The status of inheritance in the exceptions of Article 873 of the Iranian Civil Code and a comparative study with Ja'fari and sonat jurisprudence and the Egyptian legal system

Ali haddadzadeh Shakiba¹, Mahdi Soltani gishin², Hadi Aghaei³

1. Assistant Professor of the Law Department In the law and theology college of Shahid Bahonar University of Kerman,, Iran, Email: a.haddadzadeh@uk.ac.ir

2. graduated with a master's degree in Islamic and private law, Faculty of law and theology, Shahid bahonar University of kerman, Iran, (Corresponding Author), Email: Mahdisoltani7900@gmail.com

3. judge of the judiciary, invited Professor of the Law Department of the Faculty of law and theology of Shahid bahonar University of kerman, Iran, Email: Hadi.aghaiee@gmail.com

Abstract

One of the conditions of inheritance between heirs according to Article 875 of the Civil Code is that the heir is alive at the time of the heir's death, otherwise, the said condition is not met and the inheritance is void. On the other hand, Article 873 of the Civil Code of Inheritance between the heirs whose time of death is suspected and who died in a wreck or drowning accident has established the inheritance between them, which is against the principles and rules of jurisprudence. The central question that this article seeks to answer is that the titles "Hamd" and "Drowning" have a characteristic that makes the ruling of inheritance unique to them, or that these two are merely examples of a more general rule (that is, inheritance in the case of suspicion of precedence and delay of death due to an accident). The importance of the research is that today, with the progress of the societies and the events in it, as well as with the review of traditions, documents and evidence, it is clear that real events are not limited to the two causes of destruction and drowning, and it is possible to say by relying on narrative and intellectual evidence that the events mentioned in the traditions were only allegorical, and it is possible to extend this ruling to other events where the early and late death of the heirs is suspected. The present research, with descriptive-analytical method and with library studies and reference to jurisprudential and legal sources, investigated the status of monopoly and non-monopoly of inheritance in the exception of Article 873 of the Civil Code of Iran, and by comparing the opinions of Imamiyya jurists and popular jurists, Iranian legal thinkers and the view of the legal system of Egypt, and by analyzing the expressed evidence, it sought to obtain a definite opinion that according to social needs and public interests, it was presented He proposed to amend Article 873 of the Civil Code to end the disputes in this field.

Keywords: Inheritance, precedence and delay of death, inheritance of destruction and drowning, exceptions to inheritance of destruction and drowning, exceptions to inheritance of destruction and drowning in Imami jurisprudence, public and Egyptian legal system.

Received: 14/04/2026; **Revised:** 01/05/2026; **Accepted:** 01/06/2026; **Published online:** 10/06/2026

How To Cite: haddadzadeh Shakiba, A; Soltani gishin, M & Aghaei, H (2026). The status of inheritance in the exceptions of Article 873 of the Iranian Civil Code and a comparative study with Ja'fari and sonat jurisprudence and the Egyptian legal system. *Private Law Doctrines of Islamic Countries*, 3(1), 1-24. <https://www.doi.org/10.22091/dplic.2026.15992.1119>





وضعیت انحصار و عدم انحصار توارث در استثنائات ماده ۸۷۳ قانون مدنی ایران و مطالعه تطبیقی با فقه جعفری، فقه عامه و نظام حقوقی مصر

علی حدادزاده شکیبا^۱، مهدی سلطانی گیشین^۲، هادی آقایی^۳

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران، رایانامه: a.haddadzadeh@uk.ac.ir
۲. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد پیوسته حقوق و معارف اسلامی (خصوصی)، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران. (نویسنده مسئول): رایانامه: @2981192086.ir.iran / Mahdisoltani7900@gmail.com
۳. قاضی دادگستری، استاد مدعو گروه حقوق دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، ایران، رایانامه: Hadi.aghaiee@gmail.com

چکیده

یکی از شرایط توارث بین متوارثان مطابق با ماده ۸۷۵ قانون مدنی، زنده بودن وارث در زمان فوت مورث است در غیر این صورت، شرط مذکور واقع نگردیده و توارث منتفی است. از سوی دیگر ماده ۸۷۳ قانون مدنی توارث بین متوارثانی که زمان تقدم و تأخر حدوث مرگشان مشتبه بوده و در یک حادثه هدمی یا غرقى فوت نموده‌اند توارث بین آنان را که برخلاف اصول و قواعد فقهی است، برقرار دانسته است. پرسش محوری که این مقاله در پی پاسخ به آن است از این قرار است که عناوین «هدم» و «غرق» خصوصیتی دارند که حکم توارث را منحصر به آن دو کرده است، یا اینکه این دو صرفاً مصادیقی از یک قاعده کلی‌تر (یعنی توارث در صورت مشتبه بودن تقدم و تأخر فوت ناشی از یک حادثه) هستند. اهمیت پژوهش از این جهت است که امروزه با پیشرفت جوامع و حوادث واقع در آن و نیز با بررسی روایات، مستندات و مدارک این حکم مشخص می‌گردد که حوادث واقع منحصر به دو سبب هدم و غرق نیست و می‌توان با تکیه بر ادله نقلی و عقلی بیان کرد که دو حادثه ذکر شده در روایات صرفاً از باب تمثیل بوده است و تسری این حکم به سایر حوادثی که تقدم و تأخر موت متوارثین مشتبه است، امکان‌پذیر است. با توجه به اهمیت موضوع پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با مطالعات کتابخانه‌ای و رجوع به منابع فقهی و حقوقی به بررسی وضعیت انحصار و عدم انحصار توارث در استثنائات موضوع ماده ۸۷۳ قانون مدنی ایران پرداخته و با بررسی تطبیقی بین آرای فقهای امامیه و فقهای عامه، اندیشمندان حقوق ایران و دیدگاه نظام حقوقی کشور مصر و با تحلیل و ارزیابی ادله ابرازی به دنبال به دست آوردن نظر متیقن بوده که با التفات به ضروریات اجتماعی و مصالح عمومی اقدام به ارائه پیشنهادی جهت اصلاح ماده ۸۷۳ قانون مدنی نموده تا به اختلافات در این زمینه پایان دهد.

واژگان کلیدی: ارث، تقدم و تأخر مرگ، توارث حادثه هدمی و غرقى، استثنائات توارث حادثه هدمی و غرقى، استثنائات توارث حادثه هدمی و غرقى در فقه امامیه، عامه و نظام حقوقی مصر.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۲/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۱؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۳/۲۰
استناد: حدادزاده شکیبا، علی؛ سلطانی گیشین، مهدی و آقایی، هادی. (۱۴۰۵) وضعیت انحصار و عدم انحصار توارث در استثنائات ماده ۸۷۳ قانون مدنی ایران و مطالعه تطبیقی با فقه جعفری، فقه عامه و نظام حقوقی مصر، *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، ۳(۱)، ۲۴-۱. <https://www.doi.org/10.22091/dplic.2026.15992.1119>



مقدمه

به موجب ماده ۱۴۰ قانون مدنی ایران، اسباب تملک را می‌توان به دو دسته اسباب ارادی تملک و اسباب قهری تملک تقسیم نمود. یکی از اسباب قهری تملک به واسطه نهاد ارث واقع می‌گردد. ارث، در لغت به معنای مال یا دارایی شخص میت را دارا شدن، آنچه از مال میت به بازماندگانش رسد، متروکات بازمانده و وامانده است. در اصطلاح حقوق مدنی به دارایی متوفی بعد از کسر واجبات مالی و دیون و ثلث، ارث می‌گویند و در اصطلاح فقهی حقی است که به محض تحقق موت از مرده حقیقی یا حکمی به زنده حقیقی یا حکمی منتقل می‌گردد. یکی از شرایط ارث بردن وارث از مورث و اساس رابطه توارث، مطابق ماده ۸۷۵ قانون مدنی ایران زنده بودن وارث در زمان فوت مورث است، در غیر این صورت شرط مذکور واقع نگردیده و توارث منتفی است. باین حال، قانون‌گذار ایران در ماده ۸۷۳ قانون مدنی از این قاعده استثنا کرده و مقرر می‌دارد: «اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند مجهول و تقدم و تأخر هیچ‌یک معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند».

این حکم استثنایی که ریشه در روایات معصومین (علیهم‌السلام) دارد، از دیرباز محل بحث و گفت‌وگوی فقیهان و حقوق‌دانان بوده است. پرسش محوری که این مقاله در پی پاسخ به آن است، بدین قرار است: آیا حکم توارث مندرج در ماده ۸۷۳ قانون مدنی که به سبب هدم و غرق اختصاص یافته، قابل تعمیم به سایر حوادث مشابه مانند گازگرفتگی (ناشی از استنشاق مونوکسید کربن)، سقوط هواپیما، تصادفات رانندگی، انفجار، بمباران، آتش‌سوزی‌های گسترده، ریزش بهمن و نظایر آن است؟

تاکنون تحقیقات متعددی پیرامون موضوع ارث و شرایط آن صورت گرفته است. برخی پایان‌نامه‌ها مانند «اصل تأخر حادث و موارد کاربرد آن در قوانین موضوعه» صرفاً به عنوان مصداقی برای شمول اصل تأخر حادث به موضوع نگریسته‌اند. در پایان‌نامه‌ای دیگر تحت عنوان «بررسی فقهی و حقوقی شرط حیات وارث در حین فوت مورث»، موضوع ارث‌بری جنین حاصل از تلقیح مصنوعی مورد توجه قرار گرفته است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «میراث غرق شدگان و زیر آوار ماندگان» به بررسی اجمالی آرای فقهایی مانند شهید اول و شهید ثانی پرداخته است. باین حال، آنچه در این تحقیقات مغفول مانده، بررسی دقیق و جامع مبانی حکم ماده ۸۷۳ قانون مدنی در حقوق موضوعه، فقه جعفری و فقه عامه و نیز دیدگاه نظام حقوقی کشورهای عربی به‌ویژه کشور مصر است. هیچ‌یک از پژوهش‌های پیشین به

صورت تطبیقی و با نگرش به مذاهب خمس به تحلیل امکان یا عدم امکان تعمیم این حکم به حوادث مشابه نپرداخته‌اند. از سوی دیگر در پژوهش حاضر سعی شده است با بررسی تطبیقی نظریات فقها و استفاده از ادله نقلی و عقلی به الغای خصوصیت از الفاظ هدم و غرق و امکان گسترش مناط منقح به سایر حوادثی که تقدم و تأخر موت متوارثین مشتبّه است فراهم شود.

۱. بررسی دیدگاه فقه امامیه درباره توارث غرقى و مهدوم‌علیه

بحث از توارث میان اشخاصی که در یک حادثه مشترک جان باخته‌اند، در فقه امامیه ذیل عنوان «میراث الغرقى و المهدوم‌علیه» مطرح شده است. فقهای امامیه با استناد به روایات وارده در این باب، حکم به توارث در این دو مورد داده‌اند؛ هرچند در تحلیل مبنای حکم و دامنه شمول آن، مستندات متفاوتی مشاهده می‌شود که به بررسی آن می‌پردازیم.

مبنای اصلی حکم توارث غرقى و مهدوم‌علیه، روایاتی است که در منابعی چون الکافی و تهذیب الأحکام نقل شده است و فقهای بزرگی چون شیخ صدوق در «کتاب المقنع» (صدوق، ۱۴۱۵: ج ۱، ۵۰۵)، شیخ مفید در «کتاب المقنعه» (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ج ۱، ۶۶۹)، محقق حلی در «کتاب شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ۴۴) علامه حلی در کتاب «الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۴۰۰)، مقدس اردبیلی در کتاب «مجمع الفائده و البرهان فی شرح الارشاد الاذهان» (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۲۸) شیخ انصاری در کتاب «رساله فی الموارث» (شیخ انصاری، ۱۴۳۷: ج ۱، ۱۹۵) و محقق سبزواری در کتاب «کفایه الاحکام» (محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ج ۲، ۸۸۳) به صراحت حکم توارث غرقى و مهدوم‌علیه را بیان داشته‌اند. در این روایات، در پاسخ به پرسش درباره دو نفر که در اثر غرق یا هدم جان باخته‌اند و تقدم و تأخر فوت آنان معلوم نیست، حکم به توارث میان آنان داده شده است. برای نمونه، در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که «فی الغرقى و المهدوم‌علیه یرث بعضهم من بعض» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ۳۹۲). ظاهر این تعبیر آن است که در این دو مورد خاص، علی‌رغم جهل به تقدم و تأخر فوت، توارث برقرار است.

۲. گستره حکم خاص مرتبط با غرقى و مهدوم‌علیه به سایر موارد

بعد از اثبات شرعی بودن حکم توارث در بین افرادی که هم‌زمان و به سبب یک حادثه ناشی از غرق و هدم فوت می‌نمایند، به واسطه دلایلی همچون اجماع و روایات، اکنون زمان آن است که با تتبع در آرای فقهای امامیه به این مهم پردازیم که اگر افرادی که بین آن‌ها به صورت بالقوه رابطه توارث وجود دارد و

هیچ مانعی برای نفی این رابطه توارث بین آنها موجود نباشد، به سبب یک حادثه فوت نمایند به نحوی که تقدم یا تأخر زمان فوت آنان مشتبّه باشد و سبب مرگ مربوط به واقعه‌ای غیر از هدم و غرق، مانند تصادم هواپیما، گازگرفتگی و یا آتش‌سوزی و... باشد، آیا امکان تعمیم حکم وراثت غرق و مهدوم‌علیهم به آنها وجود دارد یا خیر؟ به عنوان مثال مادر و دختری که میان آنان توارث برقرار است، هم‌زمان بر اثر مسمومیت ناشی از گاز مونوکسید کربن فوت کرده‌اند و تقدم و تأخر فوت آنها معلوم نیست؛ آیا هریک وارث دیگری شناخته می‌شود یا خیر و آیا این حادثه که غیر از حادثه هدمی و غرق است، فرض مسئله را مشمول حکم استثنایی میراث غرق و مهدوم‌علیهم می‌کند یا خیر یا اینکه حکم خاص توارث غرق و مهدوم‌علیهم محصور به استثنا مذکور است و امکان تعمیم این حکم به سایر موارد وجود ندارد؟ در خصوص موضوع مزبور در میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد و با بررسی و تتبع در میان اقوال فقهای امامیه با سه نظر مواجه می‌شویم:

نظر اول که بر آن ادعای شهرت گشته دلالت بر این دارد که حکم استثنایی توارث در مورد غرق و مهدوم‌علیهم صرفاً در مواردی قابل اعمال است که سبب فوت آنان غرق شدن یا زیر آوار رفتن باشد؛ فلذا تعمیم و گسترش آن به سایر موارد موجهه نیست. قائلین به این عقیده شامل فقهای بزرگی همچون شیخ مفید، علا تقدم و تأخر مه حلی (تبصره المتعلمین، ۲۳؛ تحریر الاحکام، ج ۵، ۸۲)، شهید اول (الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه، ج ۲، ۳۵۳).

نظر دوم که برخلاف قول مشهور فقهای مذکور است دلالت بر تعمیم حکم مزبور به سایر موارد دارد. به عبارتی دیگر حکم غرق و مهدوم‌علیهم را به جهت مشترک بودن در علت حکم -مشتبه بودن تقدم و تأخر مرگ- به موارد مشابه سرایت داده‌اند. قائلین به این عقیده شامل فقهای مشهوری چون طوسی، ابن جنید اسکافی (به نقل از مختلف الشیعه، ج ۹، ۱۰۲).

۲-۱. قول مشهور و مفاد ادله

با توجه به آنچه پیش‌تر مطرح شد، دیدگاه غالب میان فقها بر این است که حکم ویژه ارث‌بری میان غرق‌شدگان و کسانی که زیر آوار جان باخته‌اند، به دیگر موارد مشابه سرایت نمی‌کند. برای روشن شدن این مبنا، به برخی از آرای فقیهان مشهور اشاره می‌شود.

علامه حلی در تحریر الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامیه در بررسی این مسئله تصریح می‌کند که اگر مرگ افراد به علتی غیر از غرق و هدم رخ دهد، مانند کشته شدن در جنگ یا سوختن در آتش و

در نتیجه تقدم و تأخر فوت آنان نامعلوم بماند، درباره تحقق توارث میان آنان احتمال‌هایی مطرح است؛ باین حال، نظر برگزیده آن است که در چنین فرضی ارث برقرار نمی‌شود. مبنای این نظر آن است که تحقق ارث متوقف بر احراز زنده بودن وارث پس از فوت مورث است و در فرض یاد شده چنین امری ثابت نیست، پس نمی‌توان یکی از آن دو را وارث دیگری دانست. از نظر وی پذیرش توارث در خصوص غرق و مهدوم‌علیهم نیز نه از رهگذر قواعد عام، بلکه تنها بر پایه اجماع نقل شده صورت گرفته است (علامه حلی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۱۷۵). بنابراین، تعبیر وی مبنی بر «اقریه سقوط» ناظر به همین معناست که هر جا بقای حیات وارث پس از مرگ مورث احراز نشود و ترتیب زمانی مرگ‌ها مبهم باشد، اصل بر نفی توارث خواهد بود.

شهید ثانی نیز در مسالک الأفهام پس از نقل دو دیدگاه موجود و معرفی طرفداران هر یک، در نهایت توسعه این حکم استثنایی را به سایر موارد مشابه نمی‌پذیرد. به اعتقاد او تسری دادن حکم توارث به دیگر اسباب مرگی که در آن‌ها تقدم و تأخر فوت معلوم نیست، با ضابطه کلی باب ارث ناسازگار است؛ زیرا آن ضابطه، بقای حیات وارث پس از مورث را شرط می‌داند. از این رو، باید تنها در همان محدوده‌ای که دلیل خاص و وفاق فقها بر آن وجود دارد توقف کرد و نسبت به غیر آن، به عدم توارث حکم داد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۷۰). در این بخش، بدون پرداختن به همه اقوال تنها به مهم‌ترین ادله مشهور پرداخته می‌شود و سپس این ادله مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱-۱. تمسک به روایت دال بر اختصاص حکم

یکی از مستندات اصلی کسانی که با تعمیم این حکم مخالفت کرده‌اند، روایتی است که به اعتقاد آنان نشان می‌دهد حکم توارث تنها به موارد خاص غرق و هدم اختصاص دارد و به سایر اسباب مرگ قابل توسعه نیست. اینان به روایت مرسلی استناد کرده‌اند که ابن ادریس آن را نقل کرده و در آن آمده است: «قد روی عن قتل الیمامه و قتل الصفین و الحره لم یوارثوا بعضهم من بعض بل وراثوا الأحياء». مضمون این نقل آن است که کشته شدگان یمامه، صفین و حرّه از یکدیگر ارث نبرده‌اند و اموال آنان فقط به بازماندگان زنده منتقل شده است. بر همین اساس، گروهی از فقها نتیجه گرفته‌اند که نباید حکم توارث مقرر در غرق و هدم را به دیگر مواردی که مرگ جمعی و هم‌زمان یا مشکوک التقدّم و التأخر در آن رخ می‌دهد، تسری داد. باین حال، استناد به این روایت از چند جهت محل تأمل است.

۱. اشکال سندی:

نخستین ایراد متوجه سند روایت است. این خبر، مرسل است و سلسله ناقلان آن مشخص نیست؛ در نتیجه، از منظر اعتبار حدیثی نمی‌توان با اطمینان به آن تکیه کرد. در دانش استنباط احکام، ناشناخته بودن سند از اساسی‌ترین موانع حجیت روایت به شمار می‌آید. افزون بر این، این روایت در مجموعه‌های معتبر حدیثی شیعه نیز ثبت نشده است و همین امر بر ضعف آن می‌افزاید (لاریمی و دهکلائی، ۱۳۹۰: ۱۳).

ممکن است در دفاع از روایت گفته شود که نیافتن یک حدیث در منابع مشهور، لزوماً به معنای نبودن آن نیست؛ چنان‌که قاعده «عدم الوجدان لا يدل على عدم الوجود» همین معنا را می‌رساند. همچنین شاید ادعا شود که چون فقها آن را در آثار خود نقل و بر اساس آن اظهار نظر کرده‌اند، ضعف سند آن به واسطه شهرت عملی جبران می‌شود. اما این پاسخ نیز تمام نیست؛ زیرا شماری از فقهای متقدم، مانند شیخ طوسی، ابن جنید، سلار، حلبی و ابن حمزه، نه تنها به این روایت استناد نکرده‌اند، بلکه برخلاف نتیجه آن فتوا داده‌اند. در چنین وضعی، ادعای شهرت جبران‌کننده چندان استوار نخواهد بود و روایت همچنان از حیث سندی ناتوان باقی می‌ماند.

۲. اشکال دلالتی:

حتی اگر از ضعف سند صرف نظر شود، دلالت روایت نیز محدود است. ظاهر آن صرفاً ناظر به کسانی است که در نبرد و درگیری کشته شده‌اند. از آنجا که در فهم نصوص، اصل بر احترازی بودن قیود است، نمی‌توان حکم مذکور را از مورد جنگ و کارزار فراتر برد و آن را به هر وضعیتی که در آن ترتیب مرگ روشن نیست تعمیم داد. از این رو، روایت مزبور حداکثر حکم همان مصادیق خاص را بیان می‌کند و برای اثبات یک قاعده فراگیر کافی نیست (لاریمی و دهکلائی، ۱۳۹۰: ۱۳).

۳. تردید در مستند بودن فتوای فقها به این روایت:

افزون بر دو اشکال پیش گفته، این پرسش نیز وجود دارد که آیا اساساً فقهای که قائل به عدم تعمیم شده‌اند، فتوای خود را بر پایه همین خبر صادر کرده‌اند یا نه. این احتمال کاملاً جدی است که آنان نه به دلیل پذیرش روایت، بلکه به استناد اصل اکتفا به قدر متیقن، توسعه حکم را نپذیرفته باشند. در این صورت، روایت مرسل یادشده نقش تعیین‌کننده‌ای در مبنای فتوای آنان نخواهد داشت و استناد به آن برای اثبات نظریه مشهور با تردید روبه‌رو می‌شود.

دلیل مهم دیگر قائلان به عدم تعمیم آن است که حکم ارث‌بری در غرق و مهدوم‌علیهم برخلاف قاعده اولیه در باب ارث است؛ از این رو، باید تنها در حدود مورد منصوص باقی ماند و از توسعه آن پرهیز

کرد. این استدلال در آثار فقیهانی همچون علامه حلی، شهید ثانی، مقدس اردبیلی و صاحب‌جواهر دیده می‌شود.

تقریر این مبنا چنین است: در قواعد عمومی ارث تا زمانی که زنده بودن وارث پس از مرگ مورث محرز نشود، انتقال ارث معنا پیدا نمی‌کند. حال اگر در دو عنوان خاص غرق و هدم، حکم به توارث پذیرفته شده، این خروج از قاعده، تنها به سبب روایات خاص و ادعای اجماع بوده است. بنابراین در هر موردی که تردید کنیم آیا این استثنا شامل آن نیز می‌شود یا نه باید به همان مقدار یقینی اکتفا کرد و نسبت به موارد مشکوک، اصل عدم توارث را جاری ساخت (لاریمی و دهکلانی، ۱۳۹۰: ۱۳). با این وجود، این استدلال نیز قابل مناقشه است و با چند ملاحظه می‌توان از امکان توسعه حکم به دیگر موارد مشابه دفاع کرد.

۱. اجماع مورد ادعا، مدرکی است: نخست آنکه اجماع مطرح شده در این مسئله از نوع اجماع مدرکی است. در فقه امامیه، اجماع زمانی حجت است که خود به‌طور مستقل کاشف از نظر معصوم (علیه‌السلام) باشد؛ یعنی فقیهان بدون تکیه بر مدرک شناخته شده‌ای بر یک حکم اتفاق کرده باشند. اما در مسئله حاضر، روشن است که مبنای این توافق همان روایات وارد شده در باب غرق و هدم است. بنابراین این اجماع استقلالی ندارد و به همین جهت، از ارزش اثباتی مستقل برخوردار نخواهد بود؛

۲. اجماع نقل شده، در حد خبر واحد است. نکته دوم آن است که اجماع مورد اشاره، اجماع منقول است، نه اجماع محصل. بر اساس مبانی علم اصول، اجماع منقول در صورتی قابل اعتماد است که به اندازه‌ای گسترده و مکرر گزارش شده باشد که اطمینان به کشف رأی معصوم حاصل شود. اگر چنین اجماعی فقط از سوی یک یا چند ناقل محدود بیان شود، در حکم خبر واحد خواهد بود و توان اثباتی کافی ندارد (مظفر، ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۱۰). در مسئله مورد بحث نیز طرح این اجماع بیشتر در کلام صاحب‌جواهر دیده می‌شود و چنین نقلی برای اثبات یک توافق قطعی کافی به نظر نمی‌رسد؛

۳. ذکر غرق و هدم لزوماً مفید حصر نیست. سوم آنکه حتی اگر روایات فقط از دو عنوان غرق و هدم نام برده باشند، این امر الزاماً به معنای انحصار حکم در این دو مورد نیست. احتمال دارد این دو عنوان به سبب کثرت وقوع در عصر صدور روایت یا به‌عنوان نمونه‌های روشن محل ابتلا ذکر شده باشند. افزون بر آن، این عناوین حقیقت شرعیه خاصی ندارند تا گفته شود تنها همان مصادیق سنتی را شامل می‌شوند. برای مثال، غرق شدن در اثر سقوط هواپیما در دریا یا مرگ ناشی از فرو ریختن تونل را نیز

می‌توان عرفاً در قلمرو همین مفاهیم گنجانند. به بیان دیگر، توسعه برخی مصادیق این دو عنوان با فهم عرفی ناسازگار نیست.

البته در برخی نمونه‌ها، مانند مرگ بر اثر سقوط درخت، ریزش بهمن یا حوادثی از این سنخ، الحاق به عنوان «هدم» چندان روشن نیست و می‌تواند محل بحث باقی بماند؛ زیرا عرف این موارد را به سادگی از مصادیق هدم نمی‌داند. با این همه آنچه بیش از عنوان‌های ظاهری اهمیت دارد، توجه به ملاک و جهت حکم در روایات است.

در روایات مربوط به این مسئله، تعبیری مانند «فلا یعلم أبهم مات قبل صاحبه» و «فلا یدری أبهم مات قبل» به چشم می‌خورد. ظاهر این عبارات آن است که منشأ حکم، نامعلوم بودن ترتیب مرگ دو نفر است. اگر چنین برداشتی درست باشد، آنگاه می‌توان گفت هر موردی که همین خصوصیت را داشته باشد، از حیث ملاک، در همان حکم شریک است؛ خواه سبب مرگ غرق باشد، خواه ریزش بنا و خواه عامل مشابه دیگری که موجب ابهام در زمان فوت شود (جعفری بهزاد کلایی، ۱۳۹۰: ۱۳). در برابر این تقریر، این اشکال مطرح شده که چنین توسعه‌ای بر پایه قیاس مستنبط‌العله است؛ زیرا علت حکم به‌طور صریح در نص ذکر نشده و استخراج آن از ظاهر روایت، نوعی استنباط ظنی محسوب می‌شود. از آنجا که قیاس مستنبط‌العله در فقه امامیه پذیرفته نیست، نمی‌توان بر مبنای آن، حکم را به موارد دیگر تسری داد (نراقی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۴۶۴).

پاسخی که در برابر این اشکال ارائه شده آن است که توسعه مورد بحث را نباید در زمره قیاس‌های مردود دانست. مسئله حاضر به قیاس منصوص‌العله یا دست‌کم به موردی نزدیک است که علت در آن به‌گونه ضمنی و اشاری از متن قابل استفاده است. در مباحث اصولی گفته شده که گاهی شارع علت حکم را صریحاً بیان می‌کند و گاهی بدون تصریح کامل، به نحوی آن را در متن می‌گنجانند که عرف از آن ملاک را درمی‌یابد (حسینی عاملی، ۱۴۱۸: ج ۸، ۲۸۱). مسئله مورد بحث از همین سنخ دوم است. برای تقویت این تحلیل، به روایت صحیح عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق (علیه السلام) استناد شده است. وی نقل می‌کند که از امام درباره گروهی پرسید که سقف یا خانه بر سر آنان فرو ریخته و معلوم نیست کدام‌یک زودتر جان باخته‌اند. امام فرمودند: آنان از یکدیگر ارث می‌برند. سپس راوی از نظر ابوحنیفه در مسئله‌ای مشابه سخن می‌گوید: بدین صورت که اگر دو برادر در کشتی غرق شوند و ترتیب مرگ آنان معلوم نباشد و یکی از آن دو دارایی داشته باشد و دیگری فاقد مال باشد، مال آن دارای ثروت به ورثه برادر دیگر می‌رسد. امام در پاسخ می‌فرمایند: ابوحنیفه حکم را شنیده و حکم نیز همین است.

وجه استدلال به این روایت در آن است که امام (علیه السلام) نه تنها توسعه حکم از مهدوم‌علیهم به غرقى را رد نکرده‌اند، بلکه با تأیید صریح، آن را امضا کرده‌اند. این تأیید نشان می‌دهد که ملاک حکم از نظر امام، صرف عنوان «هدم» یا «غرق» نیست، بلکه امر مشترکی است که در هر دو وجود دارد؛ یعنی نامعلوم بودن تقدم و تأخر مرگ. همچنین از نحوه نقل راوی پیداست که او نیز ملاک حکم را همین ابهام زمانی فهمیده بوده است و امام (علیه السلام) همین برداشت را تخطئه نکرده‌اند. در نتیجه، هر چند علت در اینجا به صورت مستقیم و مستقل تصریح نشده، اما از متن روایت چنان روشن به دست می‌آید که نمی‌توان آن را در حد یک حدس ظنی و قیاس مردود فروکاست؛ بلکه باید آن را ملاکی معتبر دانست که امکان تعمیم حکم را فراهم می‌کند (لاریمی؛ دهکلانی، ۱۳۹۰: ۱۵).

۲-۲. قول شاذ فقهای امامیه و مفاد ادله

نظر دوم که برخلاف قول مشهور فقهای قائل به عدم تعمیم حکم وراثت است دلالت بر تعمیم حکم مزبور به سایر اسباب غیر از اسباب هدم و غرق دارد. به عبارتی دیگر حکم غرقى و مهدوم‌علیهم را به جهت مشترک بودن در علت حکم - مشتبّه بودن تقدم و تأخر مرگ - به موارد مشابه سرایت داده‌اند. البته تنها دلیل تعمیم حکم مذکور به سایر مرگ‌های ناشی از اسباب غیر از هدم و غیرمحصور به فوق نیست و شامل سایر ادله عقلی و نقلی است که به نحو صریح یا ضمنی دلالت بر تعمیم حکم وراثت می‌نماید؛ به عنوان مثال یکی از دلایل این دسته از فقها ارزیابی سند روایت قائلین به عدم تعمیم است یا اینکه استناد به مفهوم غرق و هدم در عصر صدور غالبیت داشته نه خصوصیت یا استناد به امکان تنقیح مناط یا وحدت طریقین یا قیاس که هریک در جای خود مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. قائلین به این عقیده شامل فقهای بزرگی همچون شیخ طوسی، ابن جنید اسکافی، حلبی، امام خمینی و سیستانی هستند که به بیان قول برخی از فقهای این دسته می‌پردازیم:

ابن جنید اسکافی درباره توارث متواترینی که تقدم و تأخر زمانی موت آنها معلوم نیست گفته است: «در مواردی که اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند، با یکدیگر فوت کنند و هیچ مبنایی برای اثبات تقدم و تأخر مرگ نباشد، از یکدیگر ارث می‌برند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۹، ۱۰۲).^۱ به روشنی عبارت ابن جنید مشخص است که دلیل حکم مزبور و اینکه نصوص وارده محصور به دو سبب استثنایی هدم

۱. «و قال ابن الجنید: القربات إذا ماتوا معاً - إذا عدمت الدلائل التي يستدل بها على وفاة بعضهم قبل بعض - ورت بعضهم من بعض و هو يدل على تعميم الحكم».

و غرق نیست، وحدت دلیل تعمیم حکم که همانا مشتبّه شدن تقدّم و تأخّر حدوث موت است، می‌باشد که این اطلاق در سه عنوان وحدت طریقین و تنقیح مناط و قیاس قرار می‌گیرد.

ابو صلاح حلبی در اثری از آثار خود تحت عنوان «الکافی فی الفقه» متذکر مسئله میراث غرق و مهدوم‌علیه شده است. حلبی در این باره می‌نویسد: «وإذا مات جماعة في وقت واحد ورث كلا منهم مستحقوا ميراثه، وان علم ترتب موتهم حكم في تركاتهم بحسبه، وان لم يعلم ذلك من حالهم لهدم أو غرق أو قتل معركة أو غير ذلك ورث بعضهم من بعض». (حلبی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۳۷۶). عبارت ایشان در یکجا اشاره به تعمیم حکم دارد: در جمله «(وان لم يعلم ذلك من حالهم لهدم أو غرق أو قتل معركة أو غير ذلك؛ یا حادثه دیگری)». ذکر حادثه دیگر بر تعمیم حکم مزبور به سایر موارد دلالت بر دو نکته دارد: اول آنکه مقصود از «غیر ذلک»، اسبابی شبیه هدم و غرق از حیث فیزیکی مرگ است، مانند سقوط بهمن یا سقوط درخت یا گازگرفتگی در اثر استنشاق مونوکسید کربن و دوم آنکه مقصود از «غیر ذلک»، یعنی وحدت دلیل اجرای حکم که همانا مشتبّه شدن تقدّم و تأخّر حدوث موت است که تفسیر دوم از ظاهر عبارت دلالت بر شمول مفاهیمی از قبیل قیاس، وحدت طریقین و تنقیح مناط دارد. در اینجا به ذکر عبارات بسنده کرده و به بیان و بررسی مفاد ادله ایشان می‌پردازیم:

الف. اینکه گفته شود پشتوانه نظر قائلین به عدم تعمیم مستند به احادیث و روایات واصله است امری است که امکان خدشه در آن وجود ندارد؛ لیکن حدیث مستند و مورد ادعا، از حیث دلالت و محتوا با اشکالاتی همراه است. به عبارتی دیگر گروهی از محققان معتقدند که روایت مستند بیش از یک روایت مرسل نیست و بیان می‌دارند: «در سلسله روایات، آنچه مورد استناد قرار گرفته است در غایت ضعف قرار دارد و نبودن سند روایت در نزد محققان و کسانی که در طریق استنباط احکام شرعی قدم برمی‌دارند، مسئله‌ای غیر قابل اغماض است و مسئله مهم‌تر و اساسی‌تر که انسان را از اعتماد به این روایت وادار می‌دارد این است که این روایت در هیچ‌یک از کتاب‌های روایی شیعه نقل نشده است» (لاریمی و دهکلانی، ۱۳۹۰: ۱۳). در پاسخ به این اشکال ممکن است گفته شود با استناد به قاعده «عدم الوجدان لا يدل على العدم الوجود»، نیافتن حدیث مذکور در مجامع روایی دلیل بر عدم آن نیست، ولی بیانش در کتب فقها، آن را در زمره روایات مرسل قرار می‌دهد و چنانچه روایت مرسل مستند فتاوی قرار گیرد، ضعف سندی آن با شهرت عملی اصحاب مرتفع می‌گردد؛ پس اشکالی از حیث ضعف و ارسال سند بر روایت فوق مترتب نیست.

در پاسخ به این گفته، استدلال می‌شود مشهور اصحابی مانند شیخ طوسی، ابن جنید اسکافی، سلار دیلمی، حلبی و ابن همزه طوسی به روایت فوق عمل نکردند و برخلاف آن فتوا داده‌اند؛ لذا عدم عمل متقدمان، اهمیت شهرت را مخدوش می‌سازد، در نتیجه روایت مورد استناد از ادله موجه خارج می‌گردد. علاوه بر استدلال مذکور این استدلال نیز باید مورد توجه قرار گیرد که فتوای مشهور بر عدم تعمیم حکم توارث به دلیل مخالف بودن چنین فرضی با قاعده و مقتضای اولیه ارث است؛ لذا بر قدر متقین روایت خود را محدود کرده و حکم به توارث نداده‌اند. حال آنکه روایتی که ادعای استناد به آن شده است اگر معتبر جلوه می‌نمود مورد تمسک آن فقها قرار می‌گرفت در حالی این گونه نیست. از سوی دیگر علاوه بر ضعف سندی روایت مزبور که ادعای استناد به می‌شود می‌توان گفت این روایت از حیث محتوا بر ادعای مشهور دلالت ندارد؛ زیرا علت عدم توارث در مصادیق روایت (یعنی کشته شدگان جنگ صفین و یمامه و حره) مربوط به عدم اجتماع شرایط توارث از قبیل رابطه خویشاوندی موجد ارث، تقدم موت وارث بر مورث و از این قبیل شرایط است، نه اینکه توارث به سبب اسبابی از قبیل قتل و مشابه آن منتفی باشد. در نتیجه با اجتماع موجبات ارث و فقدان موانع توارث، امکات تسری حکم غرق و مهدوم‌علیهم به سایر اسباب منتفی نیست.

ب. تصریح به هدم و غرق بودن حادثه مورد سؤال دلالت بر تمثیلی بودن دو عنوان ذکر شده بوده و علت جریان حکم صرفاً اشتباه و جهل به تقدم و تأخر فوت متوارثین است؛ زیرا بنابر استدلال آیت‌الله سبحانی در ذیل بررسی حدیث مستند، ایشان بیان می‌دارد: «اینکه راوی بدون علت از سبب غرق به هدم مثال را تغییر داده است در نتیجه عناوینی مانند هدم و غرق صرفاً به عنوانی مصادیقی برای مشتبّه شدن تقدم و تأخر موت متوارثین هستند و برای جریان حکم به سایر موارد خصوصیت در آنها وجود ندارد» (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۳۹۴). همچنین دو مصداق ذکر شده شاید برای بیان غالبیت حوادث مذکور (هدم و غرق) در زمان صدور روایت باشد نه خصوصیت دو عنوان ذکر شده در روایت. از سوی دیگر هدف از طرح سؤال در روایت مورد ادعا نیز جهل به تقدم و تأخر موت متوارثین است؛ در نتیجه مورد ابتلا در سؤال هدم و غرق بوده و این دو ذکر این دو عنوان دلالت بر تمثلی بودن یا غالبیت داشتن دو حادثه مذکور در عصر صدور روایت بوده است.

۳. آراء و نظریات و مفاد ادله دکترین حقوقی

در خصوص امکان تسری حکم وراثت که ناشی از اسباب هدم و غرق است به سایر موارد مشابه در میان دکترین حقوقی اختلاف محل تأملی وجود دارد. برخی با اتکا به منبع و مبنای اقتباس ماده ۸۷۳ امکان تسری حکم مزبور را به سایر موارد مشابه منتفی دانسته‌اند؛ چراکه دلایل این حکم استثنائی از قبیل نص خاص، امکان تسری حکم توارث به سایر موارد مشابه را منتفی می‌دانند و برخی با تحلیل علت حکم مزبور امکان تسری حکم به سایر موارد را ممکن دانسته‌اند؛ چراکه وجود استثنائاتی که مخالف منطق سلیم آدمی است، بعضاً باعث کاهش اعتبار حقوقی آن می‌گردد و چه بسا علی‌الظاهر مخالف عدالت باشد و دلیل حکم مزبور را مشتبه شدن تقدم و تأخر موت متوارثان دانسته که این دلیل در سایر موارد مشابه نیز به همان قدرت وجود داشته پس امکان تسری حکم توارث به سایر موارد ممکن می‌دانند

۳-۱. دیدگاه قائلان به عدم تعمیم حکم ماده ۸۷۳ قانون مدنی به سایر موارد مشابه

اساتیدی همچون دکتر امامی با استناد به دلیل متابعت قانون مدنی از فقه امامیه و اینکه مشهور فقهای امامیه قابلیت سرایت این حکم را منتفی می‌دانند، امکان تسری و تعمیم حکم مزبور به سایر موارد را منتفی می‌داند (امامی، ۱۴۰۱: ۲۲۵). برخی از اساتید مانند دکتر موسی عمید مبنای این استثناء مذکور در ماده ۸۷۳ قانون مدنی را روایات واصله در فقه امامیه دانسته و امکان تعمیم را منتفی می‌دانند (منصورالسلطنه، ۱۴۰۰: ۴۵۷). دکتر جعفری لنگرودی در تشریح ماده ۸۷۳ قانون مدنی، این ماده را متشکل از سه فرض دانسته‌اند:

۱. در صورتی که بدانیم این دو نفر که با هم مرده‌اند؛

۲. در صورتی که ندانیم در آن واحد مرده‌اند یا با تقدم و تأخر؛

۳. در صورتی که بدانیم که در آن واحد مرده‌اند؛ لکن ندانیم کدام یک زودتر مرده است.

در این سه صورت به دستور ماده مزبور وراثت وجود نخواهد داشت، مگر اینکه بین کسانی که با حادثه غرق یا خراب شدن ابنیه و ساختمان‌ها حالت هم‌مردگی پیدا کنند. علت این استثنا، نص احادیث است که فقها هم برابر آن حدیث فتوا داده‌اند. در مورد این نوع از هم‌مردگان که دچار انهدام ساختمان یا غرق شده‌اند، همان‌طور که ماده ۸۷۳ قانون مدنی تصریح کرده است باید وضع آن‌طور باشد که از یکدیگر ارث ببرند (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱: ۱۱۰).

۲-۳. دیدگاه قائلان به تعمیم حکم ماده ۸۷۳ قانون مدنی به سایر موارد مشابه

برخی از استادان حقوق از جمله دکتر شهیدی، بحث مربوط به امکان گسترش حکم ارث‌بری میان غرق‌شدگان و مهدوم‌علیهم به دیگر فروض مشابه را به صورت مستقل و تفصیلی مطرح نکرده‌اند؛ باین حال، از توضیحات ایشان در ذیل مباحث مرتبط چنین برمی‌آید که برخی حوادث مشابه را می‌توان در قلمرو عناوین هدم و غرق قرار داد. به بیان دیگر، مطابق ماده ۸۷۳ قانون مدنی، هرگاه زمان فوت دو یا چند نفر که میان آنان رابطه توارث برقرار است، نامشخص باشد و تقدم و تأخر مرگ آنان نسبت به یکدیگر معلوم نشود، اصل بر آن است که از هم ارث نمی‌برند. با وجود این، قانون‌گذار دو مورد را از این حکم کلی استثنا کرده است: نخست، زمانی که فوت بر اثر غرق شدن رخ داده باشد و دوم، فرضی که مرگ ناشی از هدم باشد. ظاهر عبارت این ماده نیز حاکی از آن است که تمامی اشخاصی که میان آنان توارث مطرح است، باید در یک حادثه ناشی از غرق یا هدم جان باخته باشند (شهیدی، ۱۳۹۸: ۱۸۳).

در ادامه ایشان در بیان حل مسئله که شامل مصادیقی از قبیل زلزله است، آن را از مصادیق هدم دانسته‌اند. از ظاهر عبارت ایشان می‌توان نتیجه گرفت در صورت وقوع علت حکم استثنایی ماده ۸۷۳ قانون مدنی در سایر مرگ‌های سبب‌دار مانند زلزله امکان تسری حکم وراثت نیز وجود دارد. برخی از اساتید دیگر همچون دکتر صفایی ابتدا به بررسی قول فقهای امامیه، دسته‌بندی و تحلیل گذرا آرای آنان پرداخته و سپس مبتنی بر تحلیلی لفظی که ریشه در علت صدور حکم خاصه است، امکان تسری حکم وراثت غرق و مهدوم‌علیهم به سایر موارد مشابه را ممکن می‌دانند؛ زیرا بر مبنای تفسیر لفظی از الفاظ هدم و غرق و جهت محصور نبودن علت حکم به این دو لفظ، باید معنای هدم و غرق را به نحو عام و گسترده تفسیر نمود تا ضمن تطابق سایر مصادیق با مفهوم هدم و غرق، بتوان سایر مصادیق را به عنوان نمونه‌ای از دو لفظ مزبور دانست (صفایی، ۱۴۰۳: ۱۸۸).

به عبارتی روشن‌تر از آنجا که علت حکم در مسئله توارث غرق و مهدوم‌علیهم، مشتبه شدن تقدم و تأخر موت متوارثان بوده، هیچ دلیلی بر عدم شمول این حکم به سایر حوادث مشابه وجود ندارد و با تفسیر گسترده از الفاظ هدم و غرق سایر مصادیق را باید نمونه‌ای از هدم و غرق دانست؛ البته در گسترش مفهوم هدم و غرق باید محدوده تفسیر الفاظ روشن و مبتنی بر معانی عرفی باشد تا خدشه‌ای به علت حکم توارث غرق و مهدوم‌علیهم وجود نداشته باشد و با معنای امروزی هدم و غرق مطابقت کامل داشته باشد؛ چراکه به عنوان مثال ویرانی ساختمان و ملحقات آن، تصادف خودروها و غرق شدن در

رودخانه به عنوان مصادیقی از هدم و غرق شناخته می‌شوند، لیکن در مقابل خراب شدن سنگر، ویرانی ورزشگاه‌هایی که سرپوشیده نیستند، مشمول عنوان هدم نخواهند شد.

۴. بیان دیدگاه فقهای عامه راجع به توارث متوارثین در فرض مشتبّه شدن تقدّم و تأخّر موت

قبل از بیان دیدگاه فقهای مذاهب چهارگانه اهل جماعت، با مذاقه در متون فقهی این دسته از فقها، تصور برخی از فقهای اسلامی راجع به اینکه فقهای عامه، همگی، در مسئله توارث متوارثان در فرض موت آنان به یک سبب هدمی یا غرق که در یک زمان واحد واقع می‌شود، متفق بوده و قول به عدم توارث داده‌اند، مردود دانسته می‌شود (المغنیه، ۱۴۰۲: ۵۴۳). در نتیجه دو قول از سوی فقهای مذاهب چهارگانه اهل جماعت بیان شده است: اول آنکه عقیده جمهور فقهای عامه بر عدم توارث میان متوارثانی که در یک حادثه هدمی و غرق فوت نموده‌اند، دلالت دارد که شامل فقهای مالکی، شافعی و حنفی می‌گردد و فقهای مشهوری چون کاسانی، سرخسی، شربینی، نووی، ابن رشد و سایر فقهای هم عقیده با این نظر به عدم توارث در چنین مسئله‌ای حکم داده‌اند. در مقابل فقهای حنابله معتقد هستند که هرگاه جماعتی که شرایط توارث میان آن‌ها برقرار است بر مبنای اتفاقاتی همچون هدم و غرق و غیر آن، مانند مرض طاعون از بین بروند و مشخص نباشد کدام یک زودتر مرده‌اند، وارث و مورث یکدیگر می‌شوند و فقهای مشهوری چون ابن تیمیّه (المحرر فی الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱، ۴۱۰)، ابن قدامة مقدسی (المغنی لابن قدامة، ۱۳۸۸: ج ۶، ۳۷۸)، بهوتی (المنح السّافیات بِشّرح مُفَرّدات الإمام أحمد، ۱۴۲۷: ج ۲، ۴۴۳) به جواز توارث در مسئله مزبور حکم داده‌اند. بنابراین در خصوص مسئله معنونه در بین مذاهب اربعه اهل سنت دو دیدگاه وجود دارد:

الف. دیدگاه جمهور فقهای عامه که توارث متوارثان در فرض مشتبّه شدن تقدّم و تأخّر موت متوارثان

را نفی نموده؛

ب. دیدگاه حنابله که توارث متوارثان در فرض مشتبّه شدن تقدّم و تأخّر موت متوارثان را مشروع

دانسته و امکان تعمیم چنین حکمی را محصور به حوادث هدمی و غرق ندانسته است لیکن دلایل استنادی این دسته از فقها قابل تأمل می‌باشد.

۴-۱. دیدگاه جمهور فقهای عامه

همان‌طور که بیان شد جمهور فقهای عامه همگی اتفاق نظر دارند بر اینکه هرگاه متوارثان با یکدیگر فوت نمایند به نحوی که تقدم و تأخر موت آنها مجهول باشد از یکدیگر ارث نمی‌برند، خواه سبب موت هدم، غرق، آتش‌سوزی یا بیماری طاعون باشد. مستند رأی جمهور فقهای عامه این دلایل می‌باشند:

اولاً سیره عملی صحابه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: یکی از دلایل اسنادی این دسته از فقها سیره ابوبکر، عمر ابن خطاب و قضاوت زید در خصوص کشته شدگانی بود که وارث یکدیگر بوده، در یک حادثه فوت نموده‌اند تقدم و تأخر موت آنان از یکدیگر مشکوک بوده است. این دلیل دلالت بر این موضوع دارد که ابوبکر و عمر، زید ابن ثابت را برای قضاوت و تقسیم میراث میان کشته شدگان جنگ یمامه و نیز کشته شدگان در اثر بیماری طاعون منصوب کرده و وی به عدم توارث میان آنان، حکم کرده است و جمهور فقهای عامه به تمسک به این سیره به عدم توارث میان متوارثانی که در یک حادثه فوت نموده‌اند لیکن تقدم و تأخر فوت آنان مشکوک است، به عدم توارث میان آنان فتوا داده‌اند؛

ثانیاً مشخص بودن تقدم و تأخر زمانی مرگ هر یک از متوارثان برای حکم به له و علیه لازم است حال آنکه در مسئله مزبور وضعیت متوارثان معلوم نیست. از سوی دیگر مبتنی بر عقیده برخی از فقهای عامه در صورت مفروض دانستن موت متوارثین، فرض حیات یکی در زمان موت دیگری مستند به دلیل و اماره نیست، بنابراین نمی‌توان صرفاً با استناد به اصولی که حکم ظاهری را بیان می‌دارند، بقای حیات وارث را مفروض دانست و حکم به وراثت داد. نکته حائز اهمیتی که وجود دارد این است که مستند به قاعده قبح ترجیح بلامرجح، فرض حیات یکی از وراثت بر فرض موت دیگری ممنوع دانسته می‌شود و در نتیجه احتمال مساوی بین حیات و ممات متوارثان برقرار می‌گردد.

۴-۲. دیدگاه حنابله

فقهای حنبلی نه تنها در فرضی که تقدم و تأخر مرگ اشخاص دارای رابطه توارث معلوم نیست، اصل توارث را می‌پذیرند، بلکه امکان گسترش این حکم را به رخدادهای دیگری که از حیث ابهام زمانی مرگ، مشابه هدم و غرق‌اند نیز مطرح کرده‌اند. مهم‌ترین مستندات آنان را می‌توان در دو محور گزارش کرد:

۱. استناد نقلی (روایت ایاس بن عبدالله): در میان ادله روایی مورد تکیه حنابله، گزارش منقول از ایاس بن عبدالله از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایگاه اصلی دارد. ابن قدامه روایتی را نقل می‌کند با این مضمون

که پیامبر ﷺ از فروش آب نهی فرمودند و وقتی درباره گروهی سؤال شد که خانه بر سرشان فرو ریخته است، فرمودند: «مردگان از مردگان ارث می‌برند». همچنین صاحب کشف القناع در «باب میراث غرقى و...» روایتی هم مضمون، هرچند با تفاوت‌هایی در عبارت، از ایاس بن عبدالله از پیامبر ﷺ آورده است؛ به گونه‌ای که هرچند همسانی لفظی کامل میان نقل‌ها دیده نمی‌شود، اما از حیث معنا دلالت بر ثبوت توارث در این فرض دارد (دهکلانی، ۱۳۹۱: ۸۲).

با این همه نکته قابل توجه آن است که این روایت در بهترین حالت بر مشروعیت توارث مه‌دوم‌علیهم دلالت روشن دارد و از آن، به تنهایی نمی‌توان تعمیم حکم به سایر حوادث مشتبّه‌التاریخ را نتیجه گرفت؛ مگر آنکه از سازوکار قیاس استفاده شود؛ ابزاری که در فقه عامه غالباً معتبر شمرده می‌شود و می‌تواند مبنای سرایت حکم از «هدم» به دیگر موارد مشابه قرار گیرد.

۲. تمسک به اصل عملی استصحاب: حنا بله علاوه بر دلیل روایی، در مقام پشتوانه‌سازی اصولی نیز به استصحاب تمایل نشان داده‌اند. تقریر استدلال آنان چنین است: بقای حیات هر یک از متوارثان تا پیش از زمان مشکوک، امر متیقن است؛ در مقابل، تحقق مانع ارث (اینکه یکی پیش از دیگری مرده باشد) امر مشکوک به شمار می‌آید. بنابراین، با اجرای قاعده «الیقین لا یزال بالشک» باید حیات هر شخص را تا زمان شک استمرار داد و نتیجه گرفت که هر یک در زمان مرگ دیگری زنده فرض می‌شود؛ پس توارث ثابت می‌گردد، مگر آنکه بعداً تقدم و تأخر مرگ با یقین احراز شود.

اما این استدلال از منظر نقد اصولی با یک مشکل جدی روبه‌روست: اجرای استصحاب درباره یکی از دو نفر، لازمه‌اش این است که وی در زمان فوت دیگری زنده باشد و اجرای همان استصحاب درباره طرف دیگر نیز همین نتیجه را تولید می‌کند. در نتیجه دو اصل جاری شده، آثار ناسازگار ایجاد می‌کنند؛ زیرا یک شخص نمی‌تواند نسبت به یک زمان معین، هم زنده و هم مرده فرض شود. بنابراین، استصحاب‌ها در مقام اثرگذاری با یکدیگر تعارض می‌یابند و به قاعده تساقط در تعارض، قابلیت استناد برای اثبات توارث از بین می‌رود (دهکلانی، ۱۳۹۱: ۸۲).

۵. دیدگاه نظام حقوقی مصر در موضوع توارث غرقى و مه‌دوم‌علیهم

قانون مدنی مصر از لحاظ تاریخی و فقهی دارای غنای بالایی می‌باشد که در زمینه ارث نیز این ویژگی به‌طور مشهود آشکار است. مبحث مواردی در نظام حقوقی مصر در کتابی جداگانه از قانون مدنی این کشور و در ۴۹ ماده در سال ۱۹۴۳ میلادی به تصویب رسید و برخی از مواد آن در سال ۲۰۱۷ میلادی

اصلاح شد. به موجب ماده یک و دو قانون مدنی ارث از شرایط اساسی توارث میان متوارثان، موت مورث است خواه موت طبیعی باشد یا موت اعتباری که توسط مقام قضایی تعیین می‌گردد. از دیگر شرایط توارث در این نظام حقوقی زنده بودن وارث در زمان فوت مورث است. قانون مدنی مصر بر عکس تفاسیلی که فقهای عامه در ذیل شروط برقراری توارث بیان داشتند صرفاً به دو شرط مذکور پرداخته است و به بیان شرایطی چون وجود ترکه نپرداخته است که شاید دلیل آن بدیهی بودن چنین شرطی باشد. در خصوص شرط زنده بودن وارث در زمان فوت مورث ماده سه این قانون بیان می‌دارد: هرگاه دو نفر فوت نمایند و معلوم نباشد که کدام یک اول فوت کرده است، هیچ استحقاقی برای آن‌ها در ترکه نیست خواه فوت آنان در حادثه‌ای واحد باشد خواه در یک حادثه‌ای نباشد.

قانون مدنی مصر در خصوص شرط زنده بودن وارث در زمان فوت مورث برخلاف فتوای فقهای حنابل و به تبعیت از نظر جمهور فقهای عامه، به عدم توارث میان متوارثانی که تقدم و تأخر فوت آنان مشتبّه است، حکم داده است که البته نظر خود را به صورت کلی بیان داشته است. به عبارتی دیگر در بیان و تفصیل شرط حیات وارث در زمان فوت مورث بدون اینکه به سبب خاصه آن، آن گونه که فقهای عامه پرداخته‌اند، نپرداخته؛ زیرا آن فقها در بیان تفاسیل این شرط علاوه بر بیان کیفیت مشتبّه شدن، به سبب مشتبّه شدن نیز پرداخته‌اند و به اسباب خاصی همچون هدم و غرق اشاره کرده‌اند، حال آنکه قانون احوال شخصیه مصر صرفاً به بیان حکم کلی مشتبّه شدن تقدم و تأخر فوت متوارثان پرداخته است. به عبارتی دیگر ماده ۳ قانون المواریث ۱۹۴۳ مصر مقرر می‌دارد: «اگر دو نفر فوت کنند و ترتیب فوت آن‌ها مشخص نباشد، هیچ‌یک از دیگری ارث نمی‌برد، چه مرگ آن‌ها در یک حادثه واحد باشد یا نه» (قانون المواریث المصری، ۱۹۴۳: ماده ۳).

ماده مزبور بر اصل عمومی فقهی که شرط توارث را زنده بودن وارث در زمان فوت مورث می‌داند، استوار است. نتیجه حکم مذکور این است که دیدگاه نظام حقوق مصر در خصوص شرط حیات وارث در زمان فوت مورث و در خصوص مشتبّه شدن تقدم و تأخر فوت آنان، عدم توارث است خواه در یک حادثه باشند خواه در حادثه‌ای جداگانه و خواه به سبب هدم خواه به سبب غرق یا هر حادثه‌ای دیگر در نتیجه برخلاف فقه امامیه و موضع قانون مدنی ایران در نظام حقوقی مصر ابتدا به ساکن متوارث شدن متوارثانی که تقدم و تأخر موت آن‌ها مشکوک است منتفی دانسته شده.

به نظر می‌رسد ریشه و مبنای حکم مذکور در ماده ۳ قانون المواریث مصر بر شرط حیات وارث در زمان فوت مورث استوار باشد و با تحلیل این شرط می‌توان به مبنای دیگر در خصوص این حکم کلی

پی برد؛ چرا که شک در تقدم و تأخر موت متوارثین سبب شک در حصول شرط حیات وارث در زمان فوت مورث می گردد و با استناد به قاعده «الیقین لا یزل بالشک» و نیز اصل عدم و اینکه با شک و شبهه نمی توان حکم به توارث بین متوارثین صادر گردد و همچنین قاعده قبح ترجیح بلامرجح، امکان توارث بین غرق و مهدوم علیهم و به طور کلی بین متوارثینی که تقدم و تأخر موت آنان مشتبّه گردیده است، وجود ندارد.

۶. نظریه مختار

دانسته شد که قول مشهور میان فقهای امامیه و به تبع آن، دیدگاه قانون مدنی ایران، انحصار حکم توارث به هدم و غرق است؛ یعنی در صورت مشتبّه شدن تقدم و تأخر موت متوارثین تنها در صورتی میان آن رابطه توارث موجود خواهد شد که علت حادثه هدم یا غرق باشد اما اشکالات متعددی در خصوص ادله این دیدگاه بیان شد که به نظر نویسندگان، قول به تسری حکم غرق و هدم اقرب به صواب است، زیرا به نظر می رسد اصلی ترین مستند فقها یعنی روایات، در مقام سؤال سائل از معصوم بوده، اجماع ذکر شده بنابر دیدگاه فقها حجیت ندارد، حکم غرق و هدم دلالت بر غالبیت داشتن این نوع حوادث در عصر صدور حدیث می باشد. افزون بر دلایل فوق که شرح آن در قسمت های قبلی گذشت می توان به چند دلیل دیگر نیز اشاره داشت تا حکم به تعمیم تقویت شود:

الف. تنقیح مناط:

یکی از ادله اثبات تسری حکم توارث غرق و مهدوم علیهم به سایر موارد تنقیح مناط است؛ به این نحو که حکم توارث را در جایی که تقدم و تأخر موت متوارثین مشتبّه است از طریق تنقیح مناط روایات وارده در باب میراث غرق و مهدوم علیهم به دست می آوریم. به این صورت که در روایات مذکور که دلالت بر توارث غرق و مهدوم علیهم دارد، می توان با تنقیح مناط قطعی و لغو خصوصیت هدم و غرق به مناسبت حکم و موضوع حکم به توارث سایر حوادث مشابه هدم و غرق کرد، زیرا علت حکم مشتبّه شدن تقدم و تأخر موت متوارثین می باشد و به بیان دیگر چون این علت در سایر مرگ های سبب دار نیز به جهت مناسب در علت موجود است و وجود علت وجود معلول را می طلبد پس حکم به توارث به سایر موارد مشابه نیز امی شرعی می باشد. یکی از فقها نیز در این راستا به این دلیل استناد نموده و بیان می دارد: علتی که بدان استدلال شده قطعی و به طریق اعتبار منقح شده نه به روش ظن و گمان تا ملحق به قیاس محرم در شریعت گردد و عمل بدان صحیح نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۹: ۶۵۸).

ب. مفاد ماده ۸۷۴ قانون مدنی:

علاوه بر دلایلی که شرح آن گذشت از نظر حقوقی و قانونی نیز می‌توان نظریه تعمیم را تقویت نمود. بدین صورت که به موجب ماده ۸۷۳ قانون مدنی صرف مجهول بودن تاریخ فوت متوارثینی که از یکدیگر ارث می‌برند موجب توارث نیست؛ بلکه سبب مرگ باید از نوع هدم و غرق باشد. این در حالی است که قانون‌گذار در ماده ۸۷۴ قانون مدنی، ملاک توارث را جهل به تاریخ فوت می‌داند، چرا که به موجب این ماده اگر اشخاصی که بین آن‌ها توارث موجود باشند، بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنان معلوم و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد، فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از دیگری ارث می‌برد که به نظر می‌رسد بین این دو ماده ناهماهنگی وجود دارد زیرا در ماده ۸۷۳ قانون مدنی جهل به تقدم و تأخر موت با سببیت هدم و غرق موجب توارث دانسته شده، اما در ماده ۸۷۴ قانون مدنی صرف جهل به تقدم و تأخر موت را موجب ارث‌بری دانسته است، لذا انگار که خود مقنن نیز مطلق جهل به تقدم و تأخر را موجب ارث‌بری دانسته است. بنابراین اگرچه در ماده ۸۷۳ قانون مدنی تنها در صورتی حکم توارث را ثابت می‌داند که مرگ بر اثر غرق و هدم اما در ماده ۸۷۴ قانون مدنی تنها جهل به تقدم و تأخر را ملاک ارث‌بری دانسته و از این جهت می‌توان استدلال نمود که تنها جهل به تقدم و تأخر موت متوارثین سبب ارث‌بری است نه سببیتی از قبیل هدم و غرق.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گذشت با بررسی متون فقهی مذاهب خمس به شرعی بودن توارث در حادثه هدمی و غرق و امکان تعمیم حکم مزبور به سایر مرگ‌های مشابه از قبیل سقوط بهمن و گازگرفتگی دیدگاه‌های قابل تأمل و جالبی وجود دارد. در فقه امامیه در خصوص شرعی بودن توارث در حادثه هدمی و غرق اتفاق قول وجود دارد، لیکن در خصوص تعمیم حکم مزبور به سایر مرگ‌های مشابه اختلاف وسیعی در قالب سه قول دیده می‌شود. دسته اول از فقهای امامیه که به شهرت آرا اشتها دارند با ادله‌ای همچون روایات وارده، لزوم اکتفا به قدر متیقن در جایی که حکم به توارث خلاف قاعده است، اجماع و شهرت عملی فقها امکان تعمیم را منتفی دانسته‌اند که ظاهر ماده ۸۷۳ قانون مدنی و نیز دیدگاه اساتیدی چون دکتر کاتوزیان و دکتر امامی و دکتر جعفری لنگرودی منطبق بر این دیدگاه می‌باشد.

در مقابل گروهی از فقهای امامیه با استناد به ادله‌ای چون تفسیر لفظی از روایات، عدم خصوصیت لفظ هدم و غرق و غالبیت این دو لفظ در عصر صدور روایت، ضعف سندی روایت مورد استناد فقهای

قائل به عدم تعمیم، تنقیح مناط، قیاس منصوص العله، اتحاد طریق و قیاس اولویت تعمیم حکم وراثت را مشروع و جایز می‌دانند که اساتیدی چون دکتر شهیدی و دکتر صفایی با استناد به ادله این دسته از فقها، تعمیم حکم توارث غرق و مهدوم‌علیهم را امکان‌پذیر می‌دانند. در بین مذاهب فقه عامه نیز اقوال دسته اول از فقهای عامه مبتنی بر رأی جمهور فقهای عامه با استناد به ادله‌ای چون سیره صحابه، شهرت عملی فقها، شرط حیات وارث در زمان فوت مورث، نفی اصل تأخر حدوث حادث، قاعده «الیقین لا یزل بالشک» و اجماع توارث در حادثه هدمی و غرق را نامشروع دانسته و به‌طریق‌اولی بحث از تعمیم حکم به سایر موارد را منتفی می‌دانند که این دیدگاه در قوانین کشورهای عربی به ویژه در کشور مصر حاکم می‌باشد. در مقابل این نظر، فقهای مذهب حنبله با استناد به دلایلی چون رو اصل عدم العلم لا ینافی الامکان، روایت ایاس ابن عبدالله از پیامبر ﷺ، استصحاب توارث در حادثه هدمی و غرق را جایز دانسته و امکان تعمیم حکم مزبور به سایر موارد را منتفی نمی‌دانند.

همان‌طور که گذشت و با بررسی‌هایی که صورت گرفت معلوم می‌شود که حکم به توارث در فرض غرق و هدم، ناظر به خود حادثه نیست، بلکه بر اساس مناط واقعی حکم که همان جهل به تقدم و تأخر موت متوارثین است، صادر شده است. در نتیجه این دو سبب هدم و غرق مدخلیت نداشته، بلکه از باب تمثیل برای رفع ابهام از جهل به تقدم و تأخر موت متوارثین است، زیرا مناط حکم اشتباه در تقدم و تأخر موت می‌باشد و همچنین با تمسک به تبادر و عدم صحت سلب می‌توان گفت اشاره به غالبیت این دو سبب در عصر صدور روایات بوده است نه مدخلیت این دو سبب؛ زیرا با تدبر در روایات، به دست می‌آید که آنچه موجب توارث شده، صرفاً وقوع هدم یا غرق نیست، بلکه حالت اشتباه و جهل ناشی از یک واقعه است. این مناط (جهل به تقدم و تأخر) در تمامی حوادثی که منجر به مرگ گروهی در یک بازه زمانی مبهم می‌شود، وجود دارد. از سوی دیگر ماده ۸۷۴ قانون مدنی نیز برخلاف ماده ۸۷۳، ملاک توارث را مشتبّه شدن تقدم و تأخر موت متوارثین دانسته و این خود گویای آن است که ملاک ارث‌بری جهل به تقدم و تأخر زمان فوت می‌باشد نه سببیتی از قبیل هدم و غرق.

از سوی دیگر تعمیم حکم به موارد مشابه، با عدالت و انصاف سازگارتر است و از تضییع حقوق وراثت و بروز اختلافات خانوادگی جلوگیری می‌کند. پذیرش این دیدگاه، مانع از آن می‌شود که در حوادث مشابه امروزی، وراثت به صرف تفاوت در سبب فوت، از ارث محروم بمانند. با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با اصلاح ماده ۸۷۳ قانون مدنی، یا با تصریح به عدم انحصار حکم در هدم و غرق و یا با بیان معیار کلی «جهل به تقدم و تأخر فوت ناشی از یک حادثه»، راه را برای

عدالت در تمامی موارد مشابه بگشاید. متن پیشنهادی می‌تواند بدین شرح باشد: اگر تاریخ فوت اشخاصی که میان آنان رابطه توارث برقرار است مجهول باشد و تقدم و تأخر مرگ هیچ‌یک احراز نشود، اصل بر آن است که از یکدیگر ارث نبرند. باین حال هرگاه فوت آنان در اثر یک حادثه واحد، از قبیل غرق، هدم، تصادف، سقوط، انفجار، آتش‌سوزی، گازگرفتگی و مانند آن واقع شده باشد و تقدم و تأخر مرگ نیز معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث می‌برند.

فهرست منابع

- ابن تیمیه، عبدالسلام ابن عبدالله (۱۴۰۴ق). **المحرر فی الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل**، بیروت: مؤسسه دارالکتب العلمیه.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). **الوسیلة الی نیل الفضیلة**، قم: مکتبه السید المرعشی.
- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۴۱۵ق). **بداية المجتهد و نهاییه المقتصد**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فهد حلی، أحمد بن محمد (۱۴۱۱ق). **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ابن قدامه، عبدالله ابن احمد (۱۳۸۸ق). **المغنی لابن قدامه**، قاهره: مکتبه القاهرة.
- امامی، میر سید حسن (۱۴۰۱). **حقوق مدنی جلد سوم در ارث، شفعه و وصایا**، تهران: انتشارات اسلامی.
- بهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس (۱۴۲۷ق). **الْمِنْحُ الشَّافِيَّاتِ بِشَرْحِ مُفْرَدَاتِ الْإِمَامِ أَحْمَد**، مدینه النبی: مؤسسه دارالکنوز اشبیلیا.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۱ ش). **دوره حقوق مدنی درس‌هایی از ارث، شفعه و وصیت**، تهران: انتشارات گنج دانش.
- حسینی عاملی، سید محمدجواد (۱۴۱۸ق). **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، بیروت: مؤسسه دارالاحیاء التراث العربی.
- حلی، ابی الصلاح (۱۴۰۳ق). **الکافی فی الفقه**، اصفهان: مکتبه الإمام أمير المؤمنين علی (علیه السلام).
- خمینی، روح الله (۱۳۹۰ق). **تحریر الوسیله**، نجف: انتشارات الآداب.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۵ق). **نظام الارث فی الشریعه الاسلامیه الغراء**، قم: مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام).
- سرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمة (۱۴۲۱ق). **المبسوط**، بیروت: مؤسسه دار الکتب العلمیه.
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۶ق). **منهاج الصالحین**، قم: مکتب آية الله العظمی السید السیستانی.
- شربینی، محمد ابن احمد (۱۴۲۵ق). **الإقناع فی حل ألفاظ أبی شجاع**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- شقیعی، حدیث (۱۳۹۵). **بررسی فقهی و حقوقی شرط حیات وارث در حین فوت مورث**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی: دانشگاه گیلان.
- شهید اول، ابو عبدالله شمس الدین محمد بن مکی بن محمد شامی عاملی جزینی (۱۴۲۵ق). **الدروس الشرعیه فی الفقه الامامیه**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۰ق). **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، قم: انتشارات الأمير.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۱ ش). **ارث**، تهران: انتشارات مجله.
- شیخ انصاری، مرتضی ابن محمد امین (۱۴۳۷ق). **رساله فی الموارث**، قم: دفتر انتشارات ذوی القربی.

شیخ صدوق، أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی (۱۴۱۵ق). **المقنّع**، قم: مؤسسة الإمام الهادی (علیه السلام).
 شیخ مفید، محمد ابن محمد (۱۴۱۵ق). **المقنّع**، قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم دفتر انتشارات اسلامی.
 صفایی، حسین و جواهرکلام، محمد هادی (۱۴۰۱ش). **حقوق مدنی وصیت، ارث**، تهران، انتشارات میزان
 طباطبائی، سید علی بن محمد علی (۱۴۱۹ق). **ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

طوسی، شیخ محمد ابن حسن (۱۴۰۵ق). **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى**، بیروت: دار الكتاب العربی.
 طوسی، شیخ محمد ابن حسن (۱۴۰۷ق). **التهذيب الاحکام فی شرح المقنّع**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). **قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام**، قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم دفتر انتشارات اسلامی.

عمید، موسی (۱۳۴۲ش). **ارث در حقوق مدنی**، قم: انتشارات پیروز.
 فاضل هندی، محمد بن حسن محمد اصفهانی (۱۴۲۵ق). **کشف اللثام**، قم: مکتبه مرعشی نجفی.
 کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰ش). دوره مقدماتی حقوق مدنی درس‌هایی از ارث، شفعه و وصیت، تهران: انتشارات میزان.
 کاسانی، علاءالدین (۱۳۹۴ق). **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، بیروت: مؤسسه دارالکتب العربی.
 کلینی، محمد یعقوب (۱۴۰۷ق). **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 لاریمی محمد و محسنی دهکلانی، محمد (۱۳۹۱). «تأملی فقهی بر ماده ۸۷۳ قانون مدنی»، **مجله تخصصی فقه و اصول**، دوره ۸۹.

لنکرانی، فاضل (۱۴۲۷ق) **التفصیل الشریعه فی شرح التحریر الوسیله**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).

محقق حلّی، الشیخ نجم الدین (۱۴۰۸ق). **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
 محقق سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق). **کفایه الأحکام**، قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم دفتر انتشارات اسلامی.
 مظفر، محمد رضا (۱۳۷۵ش). **اصول الفقه**، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مغنیه، شیخ محمدجواد (۱۴۰۲ق) **الفقه علی المذاهب الخمسه**، بیروت: مؤسسه دارالکتب العربی.
 مقدس اردبیلی، حسین بن علی (۱۴۱۴ق). **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح القوانين**، قم: جامعه المدرّسین حوزه علمیّه قم دفتر انتشارات اسلامی.

نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲ش). **جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام**، بیروت: مؤسسه دارالاحیاء التراث العربی.

نراقی، احمد ابن محمد مهدی (۱۴۱۹ق). **مستند الشیعه فی أحکام الشریعه**، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.

نوی، ابو زکریا (۱۳۹۷). **المجموع شرح المذهب**، بیروت: مؤسسه دار الفکر.